

« دعوت از آقای مسعود رجوی مسؤل شورای مقاومت مجاهدین برای مناظره و رویارویی علنی »

احزاب ، گروههای سیاسی و شخصیت‌های ملی و مردمی .

سازمانهای حقوق بشر .

هموطنان عزیز .

اکنون ۹ ماه است از خود کشی روانشاد محترم بابانی (عضو سابق سازمان مجاهدین) همسر اینجانب میگذرد. محترم بابانی زنی بود که از سنین نو جوانی در جستجوی آزادی و عدالت اجتماعی و برای تحقق آرمانهای انسانی رو بسوی سازمان مجاهدین آورد. در این راه شماری از اعضای خانواده خود منجمله برادرش داود بابانی ، خواهرش افتخار بابانی و ناصر حافظی همسر افتخار بابانی ، پدرش محمد تقی بابانی را طی سالهای ۶۰ تا ۶۷ از دست داد .

خودش نیز از عنفوان جوانی باطعم گزنده زندان و داغ و درفش جمهوری اسلامی آشنا شد . بعد از خلاصی از زندان جمهوری اسلامی بلا فاصله به صفوف سازمان مجاهدین پیوست ، در عملیات نظامی متعددی شرکت کرده و مدتی نیز بعنوان پیک سازمان برای رد یابی و وصل نیروهای قطع شده از طریق پاکستان به ایران برگشت . اما او همانند تعدادی زیادی از اعضا و کادر های جدید و قدیم سازمان در تجربه شخصی خود رفته رفته متوجه شد که راه رجوی راه آزادی ایران و تحقق عدالت اجتماعی نیست ، او فهمید که دعوا و مبارزه رجوی با جمهوری اسلامی جنگ قدرت و تصاحب آنست و راه به نیکبختی مردم ایران و مردم سالاری نمی برد . محترم همانند صد ها تن از کادرهای سازمان متوجه شد که اصل دعوا بر سر ولایت فقیه رجوی با ولایت فقیه خمینی است . از این زمان است که با اعلام مواضع انتقادی ابتدا ، تحت نظر و باصطلاح تحت برخورد قرار میگیرد و سر انجام در حالیکه کودکی در شکم داشت گرفتار زندانهای رجوی میشود .

محترم را بگناه باردار بودن مورد انواع آزارها و توهین ها قرار دادند ، چون رجوی و نوچه های قد و نیم قد او از جمله مهدی ابریشمچی حکم صادر کرده بودند که همه باید یک عشق داشته باشند و تمامی عشق خود را نثار آن یکنفر بکنند و آنهم جز مسعود رجوی نبود . سازمان و یا بهتراست گفته شود فرقه ایکه کودکان ، این لطیف ترین و زیبا ترین مخلوقات هستی را سبیل نفاق بنامد تصور کنید تکلیف مادری که چنین کودکی را در درون خویش میپروراند چیست ؟ یک لحظه چشمها را برهم بگذارید و مجسم کنید که دستگاه قرون وسطانی و بساط خلیفه گری رجوی چگونه بپای تیمار داری و مراقبت از مادری حامله و شادی از اینکه او نوزادی جدید یعنی حیات انسانی جدیدی را بدنیا میآورد مادر را همراه با فرزند به زندانهای خود میفرستد . و نیز از دیدار همسر و پدر محروم مینماید .

آری محترم بعد از ماهها تحمل چنین فشارهایی ، آنهم نه از مأمورین و شکنجه گران جمهوری اسلامی و نه از ساواک شاهنشاهی که از غلامان و کنیزان حلقه بگوش رجوی و باندش یعنی کسانیکه تا دیروز با آنها هم‌رزم و هم‌سنگر بود کودک خود را بدنیا آورد . النهایه تحت تاثیر افشاگریهای اعضای جدا شده در کشور های ارو پائی من ، محترم و کودک تازه بدنیا آمده مان را بخارج فرستادند اما شیخ و کابوس آن رفتارهای ضد بشری و نا مردمی نه من و نه محترم را حتی در سرزمین بیگانه و باصطلاح اروپا نیز راحت نگذاشت ، روز و هفته ای نبود که محترم تحت تاثیر فشارهای دوران زندان مجاهدین به دکتر های هلندی مراجعه نکند چنین فشارهایی در شرایط بحران هویت و یأس فلسفی شدید سرانجام محترم را به خود کشی واداشت و داغ او را برای همیشه بردل من و دخترم مارال و نیز سایر اعضای دردمند و جدا شده از سازمان گذاشت .

از زمان فوت محترم بیعد سازمان رجوی توسط تشکیلات پوششی خود بنام «نوید مقاومت» که توسط یکی از عناصر سرسپرده و نفوذی بنام علی فراستی اداره میشود، با جعل اکاذیب و پخش شایعه سعی کردند مقصر اصلی مرگ محترم بابانی، یعنی رجوی را از زیر تیغ نجات دهند. این جماعت گاه شایعه کردند که من خود محترم را بدار کشیده ام و بهمین خاطر تحت تعقیب پلیس هلند هستم، گاه گفتند که محترم از دست من خود کشی کرده و.... و هرزمان حرفی متناقض با حرف پیشین خود ابداع میکردند، طی این مدت من همه را میشنیدم... و سرنخ همه این شایعات بهمان تشکیلات پوشالی و پوششی که در پشت سر آنها رجوی قرار داشت راه میبرد، اما من استخوان در گلو، از سونی غم فراق و فقدان محترم را تحمل میکردم و از سونی در تلاش برای مراقبت و پرستاری از دخترمان مارال که اکنون دیگر هم پدر و هم مادراو هستم بودم.

رجوی و نوید مقاومت البته این حملات را بی دلیل علیه من انجام نمی دادند، هدف آنها این بود که پیشاپیش با پخش این شایعات مرا از ورود بصحنه در گیری و افشاگری علیه فرقه رجوی باز دارند. و چون این آرزوی آنها بر باد رفت و من همراه با سایر اعضای جدا شده و درد مند مبارزه در مسیر آزادی و استقلال ایران و تحقق دمکراسی و مردم سالاری و نیز افشاگری سیستم ها و حکومتهای تو تا لیتر از جمهوری اسلامی گرفته تا فرقه رجوی در بغداد پرداختم این بار رجوی شمشیر را از رو بسته و نوچه خود فراستی را بکنار زد و رسماً در ایران زمین شماره ۷۵ به فحاشی و لجن پراکنی علیه این جانب پرداخته و مرا مزدور ساواک آخوندی و... نامیده است.

آنچه که بیش از هر چیزی آقای رجوی را عصبانی کرده و به فحاشی علیه من و داشته اینستکه هم اکنون موضوع خود کشی شادروان محترم بابا نی در سطح مجامع حقوق بشری مطرح شده و آنها در حال پیگیری و ریشه یابی این خود کشی هستند، و رجوی دیر یازود باید پاسخ گوی عملکردهای خویش باشد و از این رهگذر است که رجوی میترسد نه تنها اسرار شکنجه هائی که بر من و محترم و صد ها تن دیگر اعمال کرده است بر ملا شود بلکه مجبور به افشای اسراری که طی آن علی زرکش معاون و جانشین خود را در سال ۶۴ در پاریس به اعدام محکوم کرد، اسراری که طی آن بسیاری از کادر های سابقه دار و قدیمی سازمان را ناجوانمردانه مزدور رژیم، کوفی بیاسدار و خانن مینامد و نیز اسرار محاکمات درون سازمانی که طی آن بسیاری تحت فشارهای وارده اقدام به خود کشی کردند نظیر مجتبی میر میران (م- بارون) در بغداد و مرضیه پروانه در فرانسه و جواد و بهرام و دههانفر دیگر در پادگان اشرف، بر ملا شود. از این رو است که رجوی دیگر نمی تواند با فریاد ها و شعار های تو خالی جلوی روشنگریهائی را که چون بهمن تمامی تشکیلات او را مورد تهدید قرار داده بگیرد لذا متوسل بفحاشی هیستریک به هر فرد، شخصیت، عضو و کادر سازمان و یا غیر سازمانی که سیاستهای او را طرد میکند شده است زمانیکه منطق به بن بست میرسد نقطه شروع تهمت و فریب و فحشهای چاله میدانی است تا جائیکه به من بر میگردد تمامی تهمتها و فحشهای او را که رجوی نتاز من میکند با سر بلندی و غرور همچون مدالهای افتخار بر سینه ام نصب میکنم. من باین دلیل در معرض اینگونه فحش و ناسزاگویی قرار میگیرم که به ولایت فقیه رجوی «نه» گفته ام همچنانکه ۱۷ سال پیش دست رد بر سینه ولایت فقیه خمینی زدم و تمامی مصائب آنرا بجان خریدم، در آستانه قرن بیست و یکم بشریت متمدن به نقطه ای از تکامل اجتماعی - فرهنگی رسیده است که میتواند اگر حرفی برای گفتن دارد بدور از هر گونه شانتاژ و جو سازی و تهمت و افتراء نقطه نظرات خویش را بیان کند، از این روست که من آقای رجوی را دعوت میکنم اگر ذره ای عنصراستی و صداقت در گفتار و سخنان خود دارد برای یک مناظره رو یارونی علنی با اینجانب اعلام آمادگی نماید.

این مناظره حتی میتواند تحت نظر مجامع بین المللی در بغداد و در قرار کاههای ارتش خصوصی رجوی ویانو بر گزار شود که البته با قید علنی بودن . من اعلام میکنم که بسیاری از اعضا و کادرهای قدیمی سازمان نیز حاضر به شرکت در این رو یارونی هستند ، در چنین مناظره ای آقای رجوی باید بتواند مدارک مزدوری اینجانب برای جمهوری خون و جنایت را رو کند و اینجانب نیز متقابلا مشاهدات خود را برای افکار عمومی و رسانه های خبری بین المللی اعلام خواهم داشت تا سیه روی شود هر که در او غش باشد . از عجایب روزگار ماست شاید که هر کسی گفت در ماه کسی نیست و تصویر قلبی هیچ فقیه ریاکاری را در ماه ندید ، یا آلت فعل ساواک آخوندی شد یا بریده چندین و چند ساله از مبارزه یا اینکه دارای فسادهای اخلاقی است و.... و جالب اینجاست که این قبیل مارکها و تهمتها توسط شیخ و رئیس فرقه ای علم میشود که خود جنابشان مدتهاست به حق از طرف مردم ایران داماد همیشه در حجله لقب گرفته است . مناسباتی که آقای رجوی در فرقه مجاهدین ایجاد کرده است حتی آساهارای ژاپنی* و دیوید کوروش امریکائی* به خواب هم نمی بینند . آقای رجوی آیا جرات و شرافت آنرا دارید که فیلمها و اسناد مربوط به نشستهای انقلاب ایدئولوژیک را در اختیار مردم قرار دهید ؟ بچه دلیل اعضا و کادرهای مجاهدین را وادار میکردی که در حضور جمع راجع به خصوصی ترین مسائل زندگی خود صحبت کنند و از همه این صحنه ها فیلم برداری میکردید . این فیلمها بچه دردی میخورند ؟ غیر از اینکه عامل فشاری است برای ساکت کردن هر گونه صدای مخالفی ؟ .

آیا میتوانی مردم توضیح دهی مفهوم امضا معاصی که از همه اعضا و کادرهای مجاهدین میگرفتی چه بود و برای چه این کار را میکردی ؟ یعنی اینکه تو نقش امام زمان را برای خود قائل بودی و ما آدمهای زمینی صلاحیت و حق پرسش در چند و چون کارهای تو را نداشتیم و تو در مقابل خدا فقط پاسخگو بودی ، یعنی اینکه هر کنا و معصیتی هم که مرتکب میشدی حق تو است و در ذهن و ضمیر ما نه تنها پائین نمی روی بلکه بالاتر میروی و بقول فهیمه اروانی با خدا صحبت میکنی و از خدا خط و خطوط میگیری . یعنی اینکه مهدی ابریشمچی در نشست درون تشکیلاتی هیئت اجرایی بلند شود و بگوید « تمامی زنان مجاهد فقط حق دارند عاشق یکنفر شوند و آنهم مسعود رجوی است » ، یعنی اینکه ما اعضا و کادرهای مسخ شده زمانیکه تو از ما میپرسیدی «دلیل و بینه انقلاب کردنت چیست ؟» سرمان را پائین بیندازیم و بگوئیم امشب زخم را آوردم پیش تو ... و یا بهتر است عین حرف خودت را بیان کنم آنجا که گفتی « شاخص انقلاب و وصل برهبری اینستکه دست مرا گرفته و به رختخواب زنهایتان ببرید » .

آقای رجوی ، آیا جرات و شرافت آنرا دارید که گوشه ای از مناسبات خیانت بار خود را با رژیم جنایتکار صدام حسین علنی کنید ؟ هر کس که اندک اطلاعات نظامی داشته باشد میدانند که بیش از ۵۰٪ موفقیت در هر عملیاتی اصل غافلگیری است ، آیا غیر از این بود که سازمان مجاهدین توسط نفوذیهایی که در ارتش و سایر ارگانهای نظامی داشت ، در جریان طرحها و عملیات نظامی قوای ایرانی قرار میگرفت و این اطلاعات را در اختیار رژیم عراق قرار میداد . نیروهای ایرانی باخوش خیالی و با تصور اینکه عراقیها را غافلگیر خواهند کرد

* - آساهارا رهبر فرقه ژاپنی Aum shinri kyol این چند ماه پیش کپسولهای گاز سمی را در مترو توکیو کار گذاشت .

* - دیوید کوروش که اسم واقعی اش Vernon howell است رهبر فرقه امریکائی از ایالت تکزاس میباشد که پس از چند روز درگیری مسلحانه با پلیس نزدیک به ۸۰ نفر از این فرقه دسته جمعی خود کشی کردند .

مبادرت بعملیات نظامی می‌کردند و بدلیل اینکه عملیات قبلاً توسط مجاهدین نزد عراقیها لو رفته بود ، نیروهای ایرانی اعم از ارتشی ، سرباز ، بسیجی و پاسداروظیفه توسط نیروهای عراقی قتل عام و سلاخی میشدند ، و شامتحت عنوان شکست ارتش خمینی و فرا رسیدن روز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، پیروزی ارتش عراق را با آب و تاب در بوقتبلیغات کرده و بر اجساد بی نام و نشان فرزندان ایران که خواسته و ناخواسته در این جنگ شرکت داشتند جشن و پایکوبی راه می انداختی

آقای رجوی گناه من و همسر شادروان محترم مگر جز این بود که ولایت فقیه و امام شدن ترا قبول نداشتیم ؟ مگر جز این بود که ما طلاقهای اجباری را قبول نداشتیم ، مگر جز این بود که ما به فقدان دمکراسی در درون سازمان انتقاد داشتیم ، مگر جز این بود که به کشتار بیرحمانه مردم کردستان عراق توسط نیروهای سازمان همدوش گارد ریاست جمهوری صدام اعتراض کردیم مگر جز این بود که ما خواهان رسیدگی بجرانم اعلام نشده و علت زندانی شدن خود بوده و بدان اعتراض داشتیم ؟ وما هها در زندانهای عمومی و انفرادی سازمان مجاهدین در قرارگاه اشرف بسر بردیم . مگر جز این بود که طی دوران زندانی ب ودن، من ومحترم را چندین بار از زندانها احضار کرده و خودت ریاست دادگاه را بر عهده داشتی ؟ واگردچار فراموشی عمدی نشده باشی من بخاطر شرایط سخت زندان و اعتراض به زندانی شدن خودم و شاد روان محترم بابانی و کودک ۵ ماهه مان بمدت ۲۱ روز در زندان H واقع درقرارگاه اشرف در ۱۳۰ کیلومتری شمالشرق بغداد دست باعصاب غذا زدم . ویا اگر فراموش نکرده باشی روانشاد محترم را که قادر به نشستن نبود در حالیکه روی تخت بحالت دراز کش بود به جلسات باصطلاح انقلاب ایدئولوژیک برده و اورا وادار به پذیرش طلاقهای اجباری میکردی .

آیا جز این بود کهدر زندان H فرشته یکانه بهمراه سهیلا صادق سراغ ما آمده و با پر روشی تمام گفت که حکم شما اعدام است ولی سازمان بنا بر دلایلی از اجرای حکم اعدام در حال حاضر صرفنظر کرده و بزمانیکه قدرت را در ایران بدست بگیرد موکول کرده است و نیز گفت اینقدر در زندان H می مانیدتاستخوانهایتان بیوسد . آیا غیر از اینستکه شادروان محترم بابانی، من و فرزندم مارال که در آنموقع بیش از ۵ ماه نداشت در زندان H از بقیه زندانیان جدا نگهداری شده و بهیچ وجه از حقوق مدنی و حقوق یک زندانی که طبق موازین و میثاقهای جهانی تعریف مشخصی دارد بر خوردار نبودیم ؟

آقای رجوی :

اگر بتعبیر شما من مزدور ساواک آخوندی و... هستم فکر نمیکنید قبل از من شما وسازمان شما بایستی شرمسار باشد ؟ زیراکه من بیش از ۱۶ سال از بهترین سالهای عمرم را با سازمان مجاهدین بودم ، در سال ۱۳۵۸ که هنوز نو جوانی بیش نبودم توسط مأمورین کمیته بازرسی شهر تبریز دستگیر ویزندان شهر منتقل شدم مرا بدلیل کمی سن و سال به بند کودکان بردند ، در سال ۱۳۶۱ توسط سازمان به منطقه کردستان ایران اعزام و پس از مدت کوتاهی جزو تیم های عملیاتی ویژه ، بایران اعزام شدم و دهها عملیات نظامی را در شهر های مختلف ایران و مناطق مرزی فرماندهی کردم . یادتان هست که در درون سازمان همیشه از من بعنوان عنصر ایدئولوژیک نام میبردید ؟ یادتان هست که مدتی معاون لشکر و جزومعاونین هیئت اجرائی ، و کاندیدهیئت اجرائی سازمان شما و معاون فرماندهی حفاظت شما و خانم مریم عضدانلو بودم ؟ وخودت نیز در شب ۲۵-۹-۷۰ مرا قهرمان عملیات فروغ جاویدان نامیدی و گفتی در صورت گذر از انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک میتوانم دهها فرمانده را در خود زنده کنم وحال اگر بعد از اینهمه فراز ونشیب ، ادعاهای بی اساس تو حتی یک در صد هم واقعیت داشته باشد باعث سر افکندگی شما وسازمانتان است که محصولات نظیر مرا بیرون داده است .

تا آنجا که در توانم بود از مبارزه بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران دریغ نورزیده ام و از این پس هم از اصول مبارزاتی خود برای رسیدن با استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی کوتاه نخواهم آمد .
به راه دوستان هستیم هستیم که نا مردیم اگر پیمان شکستیم .
اما امامت و ولایت فقیه تو و هر ولی فقیه دیگری (حاکم و غیرحاکم) را قبول نداشته و ندارم . این تو هستی که آرمانهای عدالت خواهانه من و سایرین را بانحراف کشاندی و با دشمن مردم ایران عقد اخوت بستنی و با اعتمادهای پرپر شده ما خیانت کردی .

کریم حقی دسامبر ۹۵ هلند

www.iran-archive.com

خانم الهه هیکس مسئول سازمان نظارت بر حقوق بشر خاورمیانه (میدل ایست و اچ) - شعبه نیویورک

با سلام.

به احتمال زیاد تاکنون خیرانتحار بانو محترم بابائی، همسر اینجانب را در تاریخ ۳۱ مارس ۹۵ در هلند شنیده‌اید. واقعه ایکه دردناکترین تراژدی، مابین نفرت جدا شده از سازمان مجاهدین طی سالهای اخیر بود. نفرت جدا شده از سازمان مجاهدین بدلیل فشارهای طاقت فرسا، تحمل زندان، شکنجه‌های روحی- روانی متعدد که طی پروسه جدائی خود تحمل کرده‌اند، اکثراً از مشکلات و نا ملایقات روحی رنج می‌برند. موارد اقدام به خودکشی، بعنوان راه‌حلی برای رهائی و خلاصی از اینهمه درد و رنج در بین این افراد کم نیست.

همسر اینجانب نیز بدلیل تحمل زندان مجاهدین، توهین، آزار و اذیت و شکنجه‌های روحی - روانی متعدد اعمال شده توسط مجاهدین پس از رهائی و انتقال به هلند، ماهها مریض، بستری و تحت معالجه پزشکان متعدد بود. پزشکان معالج و کارکنان امور پناهندگی در این مورد، حاضر به ارائه مشاهدات و شنیده‌های خود هستند.

محترم بابائی عضو خانواده‌ای بود که پیش از این چندین نفر خود را در مسیر مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی از دست داده و نیز اکثراً زندانها و سیاهچالهای این رژیم ضدانسانی را تجربه کرده‌اند. از شما و از سازمان شما بعنوان وجدانهای بیدار بشری سئوال می‌کنم:

راستی گناه این نسل چیست؟ به کدامین گناه می‌بایست اینهمه درد، رنج و فراغ را تحمل کنیم؟ ما، به عشق رهایی میهن، آزادی خلق، پیشرفت و ترقی کشورمان پا در راه مبارزه گذاشتیم. ولی متأسفانه پس از گذر سالیان دور و دراز، به تلخی دریافتیم که بازیچه‌هایی بیش در دست قدرت پرستان که دلشان برای صدارت و وزارت لک زده نیستیم. نسل ما، با چشمی اشکیار، دلی خونین، با اندوه به گذشته و جوانی تاه شده خود و فرصت‌های از دست رفته می‌نگرد. و همزمان نگران آینده است. نگران آینده فرزندانمان. ما نمی‌خواهیم تجربه تلخ ما را فرزندانمان یکبار دیگر تجربه کنند. اینهمه قربانی، فدا و از دست دادن عزیزان، خرابی مملکت، انهدام اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی بس نیست؟

بنابراین از شما می‌خواهم که بنا بر مسئولیت انسانی خود به این مسائل رسیدگی کنید. اگر امروز اینکار را نکنید فردا و فرداها خیلی دیر خواهد بود. بیایید نگذاریم اصول و ارزشهای انسانی که مرزی نمی‌شناسند و فراتر از هر مرام، ایدئولوژی و مرزبندیهای سیاسی هستند، دستخوش معاملات پنهانی پشت پرده شوند. سازمان مجاهدین در اروپا و آمریکا نان حقوق بشر را

می‌خورد و با مظلوم نمائی چهره‌ای دمکرات معتقد به اصول انسانی از خود ارائه داده است در حالیکه ماهیتاً به همان اندازه سلف تاریخی خود خمینی و سایر افعی بدوشان حاکم بر ایران، ریاکار و ظالم و دودوزه‌باز است. مسعود رجوی در رویای تحقق یک حکومت اسلامی دیگر با پیوند دمکراتیک است.

در همین رابطه و جهت هرچه بیشتر روشن شدن حقایق، من و خانواده بابائی (مادر و برادر بانو محترم بابائی) حاضریم در هر جلسه‌ای و یا کنفرانسی شرکت کرده و به تشریح وضعیت و شرائطی که همسر داشت و نهایتاً به فوت او انجامید، بپردازیم.

همچنین من بتوبه خود حاضریم و بدینوسیله تمامی هم میهنانم رادر خارج کشور به شهادت و قضاوت می‌طلبم که اگر:

- قرار شد هیئتی از جانب سازمان شما برای بررسی زندانهای مجاهدین و جهت روشن شدن صحت و سقم قضایا به عراق برود من نیز با کمال میل حاضریم هیئت مذکور را همراهی کنم، تا سبب روی شود هرکه در او غش باشد.

با تقدیم احترام

کریم حقی

۱۸ آگوست ۹۵

تا آنجا که در توانم بود از مبارزه بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران دروغ نورزیده ام و از این پس هم از اصول مبارزاتی خود برای رسیدن با استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی کوتاه نخواهم آمد .
به راه دوستان هستیم هستیم که نا مردیم اگر پیمان شکستیم .
اما امامت و ولایت فقیه تو و هر ولی فقیه دیگری (حاکم و غیرحاکم) را قبول نداشته و ندارم . این تو هستی که آرمانهای عدالت خواهانه من و سایرین را بانحراف کشاندی و با دشمن مردم ایران عقد اخوت بستنی و با اعتمادهای پرپر شده ما خیانت کردی .

کریم حقی دسامبر ۹۵ هلند

www.iran-archive.com